

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض کردیم مرحوم شیخ اعظم انصاری (قدس سره) فرموده‌اند که آیه شریفه از باب مفهوم شرط در این جا برای مدعا قابل استدلال نیست. چون شرط در این آیه از قبیل شرط محقق موضوع است. طبق بیان مرحوم شیخ منطوق آیه این است که اگر فاسق خبر آورد، تبیین کنید؛ مفهومش این است که عند عدم مجيء الفاسق بالنبا لا تتبينوا - اگر فاسق خبر نیاورد، تبیین نکنید. می‌فرماید این مفهوم از قبیل عدم وجود ما يتبين است؛ وقتی فاسق خبری نیاورد، سالبه به انتفاء موضوع می‌شود؛ چیزی نیست که بخواهد تبیین شود.

بیان مرحوم آخوند راجع به مفهوم شرط در آیهی شریفه

مرحوم آخوند در کفایه می‌فرماید شرط در این آیه شریفه، «مجيء الفاسق» نیست. به بیان دیگر، موضوع در آیه «مجيء الفاسق» نیست، بلکه موضوع عبارت از «نبا» است؛ که دو حالت دارد: یا آورنده‌ی خبر فاسق است و یا فاسق نیست. عبارت ایشان این است: **إِنَّ تَعْلِيلَ الْحُكْمِ بِإِجَابِ الْتَبْيِينِ عَنِ النَّبَأِ الَّذِي جَاءَ بِهِ عَلَى كَوْنِ الْجَائِي بِهِ فَاسِقٌ؛** ایشان می‌فرماید آیه می‌گوید در جایی که آورنده خبر فاسق است، تبیین کنید، اما در جایی که آورنده فاسق نیست، تبیین لازم نیست. مرحوم آخوند می‌فرماید اگر موضوع را نبأ قرار دادیم، دیگر جمله‌ی شرطیه از قبیل شرط محقق موضوع نمی‌شود. در بحث دیروز عرض کردیم یکی از فرق‌های بین شرط محقق موضوع و شرط غیر محقق موضوع این است که اگر شرطی محقق موضوع شد، دیگر دو فرض ندارد؛ اما شرط غیر محقق موضوع دو فرض دارد. در مثال معروف **إِنْ جَاءَكَ زَيْدٌ فَاعْرِضْهُ** زید موضوع است و دو فرض دارد؛ یک فرض مجيء است و فرض دوم عدم مجيء است. متکلم می‌گوید عند مجيء زید احترامش کن و عند عدم مجيء، احترامش واجب نیست. اما مثل **إِنْ رَزَقْتَ وَلَدًا فَاعْتَنِهِ** که شرط محقق موضوع است، یک حکم وجوب ختان داریم که موضوعش رزق ولد است؛ دیگر نمی‌توانیم بگوییم این رزق ولد دو فرض دارد؛ رزق ولد یا هست یا نیست. نمی‌توانیم بگوییم در یک فرض رزق ولد وجوب ختان هست و در فرض دیگرش، وجوب ختان نیست.

نه، رزق ولد یک فرض بیشتر ندارد؛ یا هست یا نیست. حال، مرحوم شیخ در این آیه شریفه موضوع را مرکب مجيء الفاسق بالنبا گرفته است که دارای دو فرض نیست؛ بلکه آمدن خبر توسط فاسق یا هست و یا نیست. اگر هست، تبیین واجب است و اگر نیست، دیگر تبیین امکان ندارد. این روی بیان شیخ. اما روی بیان مرحوم آخوند، موضوع نبأ است که دو تقدیر و فرض دارد؛ یک فرضش این است که جائی به این نبأ فاسق باشد و فرض دوم این است که آورنده خبر غیر فاسق است. در یک فرضش، آیه می‌گوید تبیین واجب است و در یک فرضش می‌گوید تبیین واجب نیست. مرحوم آخوند در ادامه با کلمه‌ی «نعم» استدراکی دارد، می‌فرماید: **نعم، لو كان الشرط هو نفس تحقق النبأ ومجيء الفاسق به كانت القضية الشرطية مسوقة لبيان تحقق الموضوع؛** اگر آمدیم شرط یا موضوع را نبأ به قید مجيء الفاسق قرار دادیم، باز قضیه، قضیه شرطیه محققة الموضوع می‌شود؛ یعنی شرطی است که برای تحقق موضوع است. به عبارت دیگر، ایشان می‌گوید راهی که ما طی می‌کنیم، در صورتی است که موضوع را خود نبأ به تنهایی قرار بدهیم؛ اما اگر از اول موضوع را مجيء الفاسق یا نبأ به قید مجيء الفاسق قرار دادیم، این هم

شرط محقق موضوع است. و می‌فرمایند: **مع أنه يمكن أن يقال** که اگر قضیه، قضیه شرطیه باشد و شرط هم محقق موضوع باشد، باز از آن مفهوم را می‌فهمیم؛ یعنی با مرحوم شیخ سر اصل کبرا دعوا می‌کند.

مرحوم شیخ می‌فرماید اگر شرط در جمله‌ی شرطیه برای بیان تحقق موضوع باشد، مفهوم ندارد؛ و این را مفروض می‌گیرد؛ اما مرحوم آخوند در انتهای کلام‌شان می‌فرمایند چرا چنین باشد؟ اگر شرط در یک جمله‌ی شرطیه برای تحقق موضوع باشد، از آن استفاده می‌کنیم که این حکم در هنگام وجود این موضوع است، و اگر این موضوع نباشد و موضوع دیگر بیاید، این حکم نیست. می‌فرمایند: **مع انه يمكن أن يقال أن القضية** یعنی قضیه شرطیه **وإن كانت مسوقة لذلك** یعنی برای بیان تحقق موضوع است **إلا أنها ظاهرة في انحصار موضوع وجوب ال تبين في النبأ الذي جاء به الفاسق**؛ هر چند که شرط محقق موضوع است، اما ما قبول نداریم که این مفهوم نداشته باشد؛ این ظهور در این دارد که موضوع حکم نبأ فاسق است و یقتضی انتفاء وجوب التبين عند انتفاء الموضوع و وجود موضوع آخر؛ اگر موضوع دیگری موجود شد، مثل خبر عادل، باز حکم منتفی است. پس، مرحوم آخوند در اینجا دو مطلب دارد؛ یک مطلب این است که به استاد خود مرحوم شیخ عرض می‌کند موضوع در اینجا مجيء الفاسق نیست و بلکه نبأ است؛ و دوم آن که می‌فرماید: بر فرض حرف شما را بپذیریم، و موضوع، مجيء الفاسق باشد و قضیه هم قضیه‌ی شرطیه‌ی محققة الموضوع باشد، منتها ما می‌گوییم مفهوم دارد.

ذکر احتمالات موجود در مورد شرط و موضوع در آیه‌ی شریفه

اما قبل از اینکه درستی کلام مرحوم آخوند را بررسی کنیم، مجموعاً در این آیه‌ی شریفه ثبوتاً سه احتمال وجود دارد از نظر این که شرط و موضوع چیست؛ طبق دو احتمال مفهوم هست؛ یعنی طبق دو احتمال از باب محقق موضوع نیست و مفهوم دارد؛ و طبق احتمال دیگر مفهوم ندارد و محقق موضوع است که از بیانات گذشته روشن می‌شود. این سه احتمال، هم در کلمات مرحوم محقق بروجردی در صفحه‌ی 492 از کتاب **نهاية الاصول** و هم در کلمات مرحوم آقای خویی در صفحه‌ی 161 از جلد 2 کتاب مصباح الاصول آمده است. **احتمال اول** اینکه - حرف آخوند را بزنیم - بگوییم موضوع طبیعی نبأ (خبر) است. **احتمال دوم** موضوع آورنده‌ی خبر است. این دو موضوع طبق آن قانونی که گفتیم اگر بخواهیم بفهمیم شرط محقق موضوع نیست، باید ببینیم آیا این موضوع با نبود آن شرط، حکم در آن معنا دارد یا ندارد؛ و اگر بخواهیم بفهمیم با نبود آن شرط، حکم در آن معنا دارد یا نه، باید ببینیم این موضوع دو فرض دارد یا ندارد.

در اینجا می‌گوییم بله، اگر موضوع را نبأ قرار دادیم یا موضوع را آورنده‌ی خبر قرار دادیم، می‌گوییم «تبیینوا» در یک فرض آن که فاسق است، هست؛ و در فرض دیگری که غیر فاسق است، نیست. اگر آورنده‌ی خبر فاسق بود، تبیین کنید و اگر جائی نبأ فاسق نبود، تبیین نکنید. این یک، دو، اگر خود آورنده‌ی خبر را موضوع قرار دادیم، می‌گوییم اگر آورنده فاسق بود، تبیین کن؛ و **إن لم يكن فاسقاً، تبیین نکن.** **احتمال سوم** این است که عنوان موضوع را مجيء الفاسق یا خود فاسق قرار دهیم، بگوییم **الفاسق إن جاءكم بنبأ ف تبیین وا؛** آیا این «الفاسق» فرض دوم هم دارد؟ پاسخ منفی است؛ به خاطر این که فاسق یا خبر می‌آورد یا نمی‌آورد؛ وقتی خبر نیاورد، چیزی نیست که تبیین کنیم. پس، در این آیه، ثبوتاً سه احتمال وجود دارد: نبأ - الجائی بالنبأ - الفاسق.

اشکالات وارد بر کلام مرحوم آخوند

اما این که مرحوم آخوند موضوع را «نبأ» قرار داده، آیا درست است یا نه؟ اینجا برخی مثل مرحوم محقق نائینی در صفحه‌ی 167 از جلد 3 کتاب **فوائد الاصول** فرموده است: این کلام آخوند تصرّف در ظاهر آیه است بدون اینکه شاهد و مؤیدی داشته باشد. آیه می‌گوید «**إن جاءكم فاسق بنبأ**»، کجای آیه دارد «**إن كان النبأ في فرض كون الجائی به فاسقاً**»؟ بر حسب ظاهر آیه

شریفه، طبیعی نبأ موضوع قرار نگرفته است. به عبارت دیگر، مرحوم نائینی می‌گوید مدخول ادات شرط در اینجا مجیء الفاسق بنأ است و نه نبأ؛ پس، کلام مرحوم آخوند یک کلامی است درست بر خلاف ظاهر قضیه و آیه. امام (رض) هم در صفحه ی 437 از جلد 2 کتاب تهذیب الاصول همین بیان را دارند؛ به مرحوم آخوند اشکال می‌کنند و می‌گویند مطلب ایشان بر خلاف ظاهر آیه شریفه است. پس، کلام آخوند بر خلاف ظاهر است و ظاهر آیه موافق احتمال شیخ انصاری است؛ و در نتیجه، شرط می‌شود شرط محقق موضوع، و دیگر مفهوم ندارد. مرحوم نائینی بالمآل همین نظریه شیخ را پذیرفته است؛ مرحوم آقای بروجردی نیز آن را پذیرفته است. **بررسی کلام مرحوم محقق عراقی و مناقشه در آن** مرحوم محقق عراقی در صفحه ی 111 از جلد 3 نه‌ایة الافکار می‌فرماید **من أن الشرط هو المجيء مع متعلقه؛ یعنی شرط می‌شود مجیء الفاسق، و مثل مرحوم آخوند** موضوع را خود نبأ قرار داده است؛ سپس فرموده که این مفهوم دو مصداق دارد؛ عدم مجیء الفاسق بالنأ دو مصداق دارد: یک مصداق این است که اصلاً خبری نباشد و مصداق دیگر این است که خبری هست اما فاسق، آن را نیاورده و بلکه عادل آورده است.

که از نظر صناعی و استدلالی، مرحوم عراقی می‌خواهند بگویند ما تعبد پیدا کنیم به اطلاق مفهوم؛ یعنی منطوق آیه می‌گوید اگر فاسق خبر آورد، تبیین کنید؛ مفهومش این است اگر خبر را فاسق نیاورد، تبیین نکنید؛ و این، دو مصداق دارد؛ و اینجا تعبد به اطلاق پیدا کنیم. وقتی تعبد به اطلاق پیدا کردیم، نتیجه‌اش این می‌شود که خبر عادل حجیت دارد. اشکال کلام مرحوم محقق عراقی این است که شما بالاخره مثل مرحوم آخوند موضوع قضیه را طبیعی نبأ قرار می‌دهید؛ اگر اینطور داشتیم: طبیعی نبأ اگر فاسق خبر آورد، تبیین کنید؛ و اگر فاسق خبر نیاورد، اینجا می‌توانیم بگوییم اطلاق دارد؛ یا اصلاً خبری وجود ندارد یا خبری است که عادل آورده؛ اینها همه فرع بر این است که ما نبأ را موضوع قرار بدهیم. یک تعبیر دیگری در کلمات امام (رض) در اینجا بر ردّ مرحوم عراقی هست؛ امام می‌فرمایند: در کجای منطوق صحبت از عادل شده است؛ اگر چیزی در منطوق نیست، چطور می‌تواند در مفهوم باشد؟ شما یک وقت مفهوم وصف می‌خواهید بگیرید و می‌گویید فاسق احتراز از عادل است؛ یک حرفی است؛ اما الآن ما کاری به مفهوم وصف نداریم؛ می‌گوییم **«إن جاءكم فاسق بنياً»** مثل **«إن جاءكم زید بنياً»** است؛ همان طور که در **«إن جاءكم زید بنياً»** مفهومش این نیست که **«إن جاءكم عمرو بنياً فلا تبینوا»** در آیه هم چنین است. پس، خلاصه -این که نظر مرحوم عراقی مثل نظر آخوند شده و موضوع را مطلق نبأ گرفته است؛ منتها از راه تمسک به اطلاق مفهوم می‌خواهد وارد شود. و ما عرض کردیم این هم حرف درستی نیست. تا دنباله‌ی بحث؛ ان شاء الله.